



تبیین مناسبات اخلاق و سیاست در مکتب اخلاقی - سیاسی امام محمد غزالی: رویکرد هرمنوتیک
تبیین مناسبات الأخلاق والسیاسة فی مذهب الأخلاق والسیاسة للإمام محمد الغزالی: المنهج الهرمنوطیقی

Explaining the Association Between Ethics and Politics in Imam Muhammad Ghazali's Ethical-
Political School: A Hermeneutic Approach

İmam Muhammed Gazali'nin Ahlaki-Siyasi Düşüncesinde Ahlak ve Siyaset İlişkisinin
Açıklanması: Hermenötik Yaklaşım
محمد عارف فصیحی دولتشاهی^۱

چکیده

این مقاله در صدد تبیین مناسبات اخلاق و سیاست در مکتب اخلاقی - سیاسی امام محمد غزالی با رویکرد تفسیری و تأویلی است. این تبیین با روش توصیفی - تحلیلی از طریق جمع آوری داده‌ها، اطلاعات تاریخی و اسنادی صورت گرفته، آثار امام غزالی به عنوان یک متن منطبق بر واقعیت مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب؛ این سؤال مطرح می‌شود: در مکتب اخلاقی و سیاسی امام غزالی اخلاق و سیاست چه نسبتی با یکدیگر برقرار می‌کنند؟ در نظام اخلاقی و سیاسی غزالی اخلاق موجب تهذیب و سیاست موجب تکمیل است، لذا این دو عنصر دارای همبستگی و پیوستاری بهتر و منظم است. برای تأمین هدف تحقیق، مباحث در سه بخش سامان یافته است. در نخستین قسمت، هرمنوتیک به عنوان چارچوب تئوریک تحقیق مطرح می‌گردد. بخش دوم، به تبیین مکتب اخلاقی و سیاسی امام محمد غزالی مبادرت می‌شود. سرانجام در نتیجه‌گیری، گزاره‌های استنتاجی از مباحث مطرح شده، در راستای تدوین و پردازش تبیین مناسبات اخلاق و سیاست در مکتب اخلاقی و سیاسی امام محمد غزالی ارائه می‌شود. نتیجه و حاصل پژوهش حاضر نشان دهنده این مسأله است که مطابق با مکتب اخلاقی و سیاسی امام غزالی در اخلاق و سیاست دارای مناسبات تنگاتنگ است. این مناسبات بیشتر در تعاریف شرح الاسمی مفهوم اخلاق، سیاست و طبقه علوم دارای نمود است. با توجه به تفسیرهای وی از اخلاق و سیاست به این گزاره استنتاجی رهنمون می‌شویم که امام غزالی نظریه سیاست اخلاقی را تئوریزه کرده و تئوری اخلاق سیاسی را بی‌منا می‌داند.

کلمات کلیدی: اخلاق و سیاست، امام محمد غزالی، مکتب اخلاقی، مکتب سیاسی، هرمنوتیک.

DOI:

<https://doi.org/10.69892/diwan.2025.97>

مقاله تحقیقی / Research Article

تاریخ دریافت / Received Date

02.06.2024

تاریخ قبول / Accepted Date

17.10.2024

تاریخ نشر / Publication Date

07.01.2025

^۱دوکتور، عضو دیپارتمنت روابط بین الملل پوهنتون دعوت، کابل.

ORCID

[https://orcid.org/9985-5494-](https://orcid.org/9985-5494-0009)

0009

E-Mail

dwlat1352@gmail.com

این مقاله توسط نرم افزار تورنیتین Turnitin بررسی شده Plagiarism یا سرقت ادبی ثبت نگردید.

This article has been scanned by Turnitin. No Plagiarism detected.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی / Attf:

محمد عارف فصیحی دولتشاهی، "تبیین مناسبات اخلاق و سیاست در مکتب اخلاقی - سیاسی امام محمد غزالی: رویکرد هرمنوتیک"، مجله دیوان ۱/۶ (جدی ۱۴۰۳)، ۱۲۷-۱۵۶.

الملخص

يهدف هذا المقال إلى توضيح العلاقات بين الأخلاق والسياسة في مدرسة الإمام محمد الغزالي من منظور تفسيري وتأويلي. تم هذا التوضيح باستخدام منهج وصفي تحليلي من خلال جمع البيانات والمعلومات التاريخية والوثائق، مع التركيز على أعمال الإمام الغزالي كنص يتماشى مع الواقع. وبالتالي، يطرح هذا السؤال: ما العلاقة التي تقيمها الأخلاق والسياسة في مدرسة الإمام الغزالي الأخلاقية والسياسية؟ في النظام الأخلاقي والسياسي للغزالي، فإن الأخلاق تؤدي إلى التهذيب، في حين أن السياسة تكمل ذلك، وبالتالي، هذان العنصران مرتبطان بشكل مثالي ومتماثل. لتحقيق هدف البحث، تم تنظيم الموضوعات في ثلاثة أقسام. في القسم الأول، يتم طرح الهرميوطيقا كإطار نظري للبحث. القسم الثاني يتطرق إلى توضيح مدرسة الأخلاق والسياسة للإمام محمد الغزالي. وأخيراً، في الخلاصة، يتم تقديم مقولات استنتاجية من المناقشات المطروحة، بغرض صياغة ومعالجة توضيح العلاقات بين الأخلاق والسياسة في مدرسة الإمام محمد الغزالي الأخلاقية والسياسية. تظهر نتائج البحث الحالي أن حسب مدرسة الإمام الغزالي الأخلاق والسياسة تتسم بعلاقات وثيقة. تتجلى هذه العلاقات بشكل أكبر في تعريفات المفهوم الإسمى للأخلاق، والسياسة، وفئات العلوم. بناءً على تفسيرات الغزالي للأخلاق والسياسة، نصل إلى هذه المقولة الاستنتاجية، وهي أن الإمام الغزالي نظرية السياسة الأخلاقية وضعت على أساس متين ويعتبر نظرية الأخلاق السياسية بلا أساس.

الكلمات المفتاحية: الإمام محمد الغزالي، الهرميوطيقى، الأخلاق والسياسة، المدرسة الأخلاقية، المدرسة السياسية.

Abstract

This article aims to explain the association between ethics and politics in the ethical-political school of Imam Muhammad Ghazali with revealing and interpretive approach. This investigation carried out using a descriptive-analytical method through the collection of data, historical information, and documents. Imam Ghazali's works have been considered as a text that is consistent with reality. Thus, the question arises: What is the relationship between ethics and politics in Imam Ghazali's ethical and political school? In Ghazali's moral and political system, morality leads to modification and politics leads to perfection. Therefore, these two elements have better and more systematic correlation and stability. To achieve the research objective, the discussions have been organized into three sections. In the first part, hermeneutics is presented as the theoretical framework of the research. The second section attempts to explain the moral and political school of Imam

Muhammad Ghazali. Finally, in conclusion, inferential suggestions from the discussions offered are presented in order to compile and process the explanation of the relationships between ethics and politics in the ethical and political school of Imam Muhammad Ghazali. The result and outcome of the present study shows that, in accordance with Imam Ghazali's ethical and political school, ethics and politics have close relationships. These relationships are most evident in the definitions of the nominal explanation of the concept of ethics, politics, and the class of sciences. Considering his interpretations of ethics and politics, we are led to the conclusion that Imam Ghazali theorized the theory of moral politics and considers the theory of political ethics to be baseless.

Keywords: Ethics and Politics, Imam Muhammad Ghazali, Ethical School, Political School, Hermeneutics.

Özet

Bu makale, İmam Muhammed Gazali'nin Ahlaki-siyasi düşüncesinde ahlak ve siyasetin ilişkisini yorumlayıcı ve açıklayıcı bir bakış açısıyla ortaya koymayı hedeflemektedir. Bu açıklama, verilerin, tarihi bilgilerin ve belgelerin toplanması yoluyla betimleyici-analitik bir yöntemle gerçekleştirilmiş, İmam Gazali'nin eserleri gerçeklikle örtüşen bir metin olarak ele alınmıştır. Bu bağlamda şu soru gündeme gelmektedir: İmam Gazali'nin ahlak ve siyasi düşüncesinde ahlak ve siyaset birbirleriyle nasıl bir ilişki kurar? Gazali'nin ahlak ve siyasi sisteminde etik terbiye sağlarken, siyaset bunu tamamlamaktadır; dolayısıyla bu iki unsur arasında, ideal ve düzenli bir birliktelik bulunmaktadır. Araştırma amacını gerçekleştirmek için konular üç bölümde düzenlenmiştir. İlk bölümde, Hermenötik araştırmanın teorik çerçevesi olarak sunulmaktadır. İkinci bölüm, İmam Muhammed Gazali'nin ahlak ve siyasi düşüncesinin açıklanmasına ayrılmıştır. Sonuç bölümünde, tartışmalardan elde edilen çıkarım önerileri, İmam Muhammed Gazali'nin ahlak ve siyasi ekolü çerçevesinde ahlak ve siyasetin ilişkisini belirlemek ve kullanmak amacıyla sunulmaktadır. Mevcut araştırmanın sonucu, İmam Gazali'nin ahlak ve siyasi ekolüne göre ahlak ve siyaset arasındaki ilişkinin yakın olduğunu göstermektedir. Bu ilişkiler, daha çok etik, siyaset ve bilimler kategorilerinin tanımları içinde kendini göstermektedir. Onun ahlak ve siyaset üzerine yorumları göz önüne alındığında, İmam Gazali'nin etik siyaseti teorileştirdiği ve siyasi etik teorisinin anlamsız olduğu kanaatinde dir.

Anahtar kelimeler: Ahlak ve siyaset, İmam Muhammed Gazali, Ahlak Ekolü, Siyasi Ekol, Hermenötik.

مقدمه

اخلاق و سیاست در دل نظام فکری امام غزالی جای دارد، مفاهیم کلیدی دیگر بر محور اخلاق و سیاست در چرخش اند. او از متفکرانی است که مطالعات عمیقی در موضوع اخلاق و سیاست دارد. تأملات عمیق وی در این دو حوزه باعث پیدایش نظام اخلاقی-سیاسی خاص شده است. ماهیت نظریه اخلاقی امام غزالی را اخلاق صوفیانه تشکیل می‌دهد. اصلی‌ترین دلیل مشغولی امام غزالی در چارچوب تفکر صوفیانه، بهروزی در آخرت است. این دلیل مشغولی، وجوه متعددی از نظریه اخلاقی او را مشخص می‌کند. غزالی با عنایت به این مسأله مرکزی، نظام اخلاقی خود را «علم طریق آخرت» می‌نامد، طریقی که انبیاء، اولیاء و سلف صالح بدان دل سپرده‌اند. او از سوی دیگر، این نظام اخلاقی را علم دین عملی (علم المعامله) می‌خواند. از نظر امام غزالی غایت اصلی اخلاق، تأثیر بر رفتار واقعی و عینی است. او معتقد است معنای مطالعه «علم دین» عمل بوده و غایت عمل هم باید اكمال احوال نفس باشد؛ تا سعادت حاصل شود. اصول اخلاقی را باید به نیت انطباق آن‌ها با عمل زندگی آموخت. امام غزالی، حتی پا فراتر از این می‌گذارد و حکم می‌کند که علمی که به عمل منجر نشود، هیچ رجحانی بر جهل ندارد.

نظام اخلاقی امام غزالی را می‌توان اخلاق غایت‌گرایانه دانست، چون فعل اخلاقی را در سایه ارجاع آن‌ها به نتایج‌شان ارزیابی می‌کند. این نظام اخلاقی به ما می‌آموزد که انسان یک هدف والا دارد که همان سعادت است. افعال انسان، وقتی خوب به‌شمار می‌آیند که نفس را برای رسیدن به این هدف یاری دهند و وقتی بد تلقی می‌شوند که مزاحم وصول به این هدف باشند. حتی عباداتی چون نماز و زکات به این دلیل خوب هستند که نتایج نیکویی برای نفس به بار می‌آورند. درجه خوبی و بدی یا حسن و قبح افعال مختلف، متغیر است، چرا که میزان تأثیر آن‌ها در نفس و روح عاملان آن اعمال، متغیر است.

امام غزالی افزون بر مکتب اخلاقی دارای نظریه سیاسی نیز است. او علم فقه و سیاست را تنظیم‌کننده امور دنیا می‌داند و فقهاء را «علماء الدنيا» می‌خواند. فقهاء با فقه خود به حاکم جامعه اسلامی کمک می‌کنند؛ تا بر مردم به عدل و صلح حکومت کند؛ اما اصول و قواعد حکمرانی دغدغه بهروزی، سعادت اخروی انسان را ندارد و نگران حیات پس از مرگ نیست؛ درحالی‌که هسته اصلی و مسأله محوری اخلاق، آخرت است. احکام و فتوای فقهاء در خصوص حسن و قبح افعال، بر این پایه استوار است که بایستی افعالی آدمی از جهت آداب و ظواهر صوری با شریعت انطباق داشته باشد و فقیه از این طریق می‌کوشد که اعمال مؤمنان را از خشم و عقوبت حاکم مصون بدارد. توجه به افعال و اعمال انسان‌ها از منظر خیر اخروی، اساساً خارج از حیطه فقه و در نتیجه خارج از حیطه سیاست است. چنین منظری، فقط و فقط به اخلاق تعلق دارد؛ بنابراین، «قوانین سیاست»، درست مثل قواعد فقه، مجزاً از قواعد اخلاقی هستند. البته قواعد

سیاست و فقه، نافع به حال اخلاق هستند؛ به این معنا که بهبود و تنسيق امور دنیوی، بالندگی و پرورش اخلاق و دین را تسهیل می‌کند. به همین دلیل بود که غزالی، ضرب‌المثلی از خواجه نظام الملک را دائماً نقل می‌کرد: «دین و دولت، همزادند». مناسبات اخلاق و سیاست از نکات تأمل‌برانگیز در مکتب امام غزالی است. بدین ترتیب؛ این سؤال مطرح می‌شود که در مکتب اخلاقی و سیاسی امام غزالی اخلاق و سیاست چه نسبتی با یکدیگر برقرار می‌کنند؟ پاسخ اجمالی این است: اخلاق و سیاست در نظام اخلاقی و سیاسی امام محمد غزالی دارای همبستگی و پیوستاری بهتر و منظم است.

تأیید فرضیه تحقیق با روش توصیفی- تحلیلی از طریق جمع‌آوری داده‌ها، اطلاعات تاریخی و اسنادی صورت گرفته و آثار محمد غزالی به‌عنوان یک متن منطبق بر واقعیت مورد دقت قرار گرفته است.

در این تحقیق، مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه غزالی در چارچوب نظریه هرمنوتیک تبیین می‌شود.

هرمنوتیک هم هنر یا نظریه تفسیر و هم شکل خاص فلسفه‌ای که با مسأله تفسیر درگیر است. علم هرمنوتیک مطالعه فهم و به‌ویژه فهم متون است.^۱ هدف آن کشف پیام‌ها، نشانه‌ها و معانی یک متن یا پدیده اجتماعی و یا فعل سیاسی است. علم تأویل به تفسیر متون، به‌ویژه متون ادبی، فقهی و سیاسی می‌پردازد. به همین سبب رویکرد معناکاوانه است و فهمیدن معنای متن کانون علم هرمنوتیک است. دانش تأویل می‌کوشد تا راهی برای «فهم بهتر» پدیده‌ها ارائه کند؛ اگر چه گروهی از نظریه‌پردازان علم تأویل، با ایجاد و تبیین «روش» در مسیر فهم مخالف‌اند و «فهمیدن» را یک واقعه می‌دانند که قابل اندازه‌گیری و روشمندسازی نیست.

علم تأویل از نظر تاریخی به سه دوره کلاسیک، فلسفی و نوین رده‌بندی می‌شود. شلایرماخر و ویلهلم دیلتای دو تن از دانشمندان دوره کلاسیک بودند که اصول اولیه دانش تأویل را در قرن نوزدهم بنیان گذاردند. این دو معتقد بودند که یک معنای غایی و یک فهم نهایی از متن وجود دارد؛ وظیفه مفسر است که به «معنای نهایی» دست یابد. دیلتای هم چنین معتقد بود که برای فهم بهتر متن، باید به نیت مؤلف پی برد و دانست که او متن مورد نظر خود را با چه هدفی آفریده است.^۲ هرمنوتیک در نگاه شلایرماخر روش‌شناسانه بوده و در صدد ارائه روش درست فهم و تفسیر است. جهت دسترسی به ذهنیت مؤلف و معنای متن، شلایرماخر معتقد به روش‌های

^۱ مهدی رهبری، هرمنوتیک و سیاست؛ مروری بر نتایج سیاسی هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۵ ه.ش)، ۱۵/۱.

^۲ بابک احمدی، ساختار و تأویل متن (تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰ ه.ش)، ۵۳۵/۱.

هم‌چون تفسیر دستوری و تفسیر روان‌شناسانه است. از نگاه او، در این نوع تفسیر دو شکل متفاوت از تعیین معنا وجود دارد: جای دادن متن در زمینه کلی هم‌چون موقعیت سخن ادبی و جای دادن متن در زمینه خاص، هم‌چون سخن مؤلف.^۳ در تفسیر روان‌شناختی مفسر به بازسازی شخصیت مؤلف دست می‌زند. مفسر قصد دارد از طریق بازسازی تاریخی به دنیای ذهنی آفریننده اثر نفوذ کند تا معانی آنرا درک کند. پس از شلایرماخر با ظهور ویلهلم دیلتای هرمنوتیک روش‌شناسی عام، جان تازه‌ای به خود گرفت. هم‌چنان که کانت با نقد عقل محض به یاری علوم تجربی شتافت. دیلتای برآن بود که با نقد عقل تاریخی به یاری همه علوم تاریخی و تفسیری بشتابد.^۴ دیلتای کوشید که هرمنوتیک را مبنای مطالعه علوم انسانی قرار دهد. وی می‌خواست یک اساس علمی برای علوم فرهنگی پایه‌ریزی کند؛ تا براساس آن نتایج علوم انسانی به‌اندازه علوم طبیعی از اعتبار برخوردار شود.^۵ او معتقد بود که دانش تفسیری با تبیینی متفاوت است. دانش تبیینی درکی است که از طریق کاربرد روش فرضیه استقرا در علوم طبیعی به دست می‌آید؛ ولی به‌کارگیری این روش در علم انسانی به فهم درست مسائل منجر نمی‌گردد.^۶

در قرن بیستم میلادی، تحول بزرگی در علم تأویل روی داد و عوامل اصلی این تحول را باید دانشمندان و فیلسوفان نامداری چون مارتین هایدگر، هانس گئورگ گادامر دانست. در این دوره به‌جای تلاش برای روشمندسازی شیوه فهم، بحث از ماهیت فهم به میان آمد. هایدگر در «هستی و زمان» و گادامر در «حقیقت و روش» درصدد اثبات این نکته بودند که چیزی به نام «فهم نهایی» و «نیت مؤلف» مطرح نیست؛ بلکه فهم، امری اتفاقی و مسبوق به پیشینه تاریخی مفسر است که به‌شکل یک رویداد درون ذهن وی شکل می‌گیرد، به هیچ روی قابل کنترل کردن و تعریف در قالب روش و راهکار نیست. دریافت و برداشت هر خواننده، منحصر به خود اوست و به تعداد خوانندگان یک متن، فهم‌های متفاوت وجود خواهد داشت. در دوران معاصر تلاش زیادی صورت گرفته؛ تا برخلاف تأویل فلسفی، شیوه و راهکاری خاص برای دستیابی به فهمی ارائه شود. نمایندگان بزرگ این دوره «امیلیو بتی» و «اریک هرش» با نقد دیدگاه‌های هایدگر و گادامر سعی در تعریف قاعده منسجم و اصولی کردند. قاعده‌ای که هم «روش در فهم» را توجیه کند و هم به دریافت «فهم نهایی» از اثر نائل گردد.^۷

^۳ پاول ریکور، وظیفه هرمنوتیک، مترجم. محمدحسین لطفی (تهران: فصلنامه فلسفه، ۱۳۶۸ ه.ش)، ۶۰/۲.

^۴ رهبری، هرمنوتیک و سیاست: مروری بر نتایج سیاسی هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر، ۳۸/۱.

^۵ هاروی وان، هرمنوتیک و تاریخچه آن، مترجم. مریم امینی، (تهران: دفترکیان، ماهنامه کیان، بی‌تا)، ۳۷/۲.

^۶ حسین سلیمی، هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی (تهران: رخداد نو، ۱۳۸۹ ه.ش)، ۲۹/۱.

^۷ احمد واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک (قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش)، ۴۷۴.

در رهنمود رویکرد هرمنوتیک متون اخلاقی- سیاسی غزالی معناکاوی شده و در پرتو تفسیرهای وی از اخلاق و سیاست، مناسبات آن‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد. هدف علمی تحقیق، تبیین مناسبات اخلاق و سیاست در مکتب اخلاقی- سیاسی امام محمد غزالی با رویکرد تفسیری و تأویلی است. هدف کاربردی تحقیق، تصمیم‌گیری سیاست شرعی بر بنیاد اخلاق هنجارهای آن است.

۱. اهمیت و جایگاه اخلاق در اندیشه امام غزالی

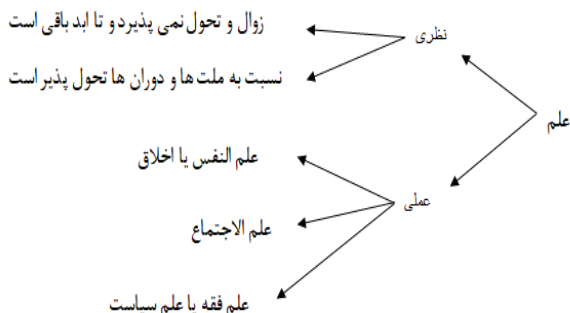
امام غزالی در آثار متعددش طبقه‌بندی‌هایی مختلفی از علوم ارائه داده و جایگاه اخلاق را در آن‌ها تبیین کرده است. مطالعه این آثار نشان می‌دهد که امام غزالی برای اخلاق جایگاه یکسانی در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه به شدت دچار نوسان مقامی است. در برخی از آثار، اخلاق زیرمجموعه علوم عقلی محسوب و در بعضی از آن‌ها از زمره علوم شرعی به شمار آمده است. در جای دیگر اخلاق از علوم نقلی- عقلی پنداشته شده و در نهایت این‌که در برخی از آثار وی، اخلاق علمی صوفیانه فرض شده است. به هر حال این نوسانات هرگز بدین معنا نخواهد بود که اخلاق در اندیشه امام غزالی از اهمیت فروکاستنی برخوردار است؛ بلکه وی به مثابه یک فقیه جایگاه ارزنده‌ای برای اخلاق قائل بوده و از چشم‌انداز اخلاق به سیاست می‌نگرد.

اینک آثار او را در زمینه طبقه‌بندی علوم به منظور تشخیص جایگاه اخلاق در میان آن‌ها مرور می‌کنیم:

۱. **جایگاه اخلاق در میزان العمل:** در این اثر که به گفته دکتر سلیمان دنیا از اهم کتب تصوف و اخلاق را جزء علوم عملی دانسته است. امام غزالی علوم را به عملی و نظری تقسیم می‌کند. علوم نظری تا ابد باقی است، زوال نمی‌پذیرد و با دگرگونی ملت‌ها و دوران‌ها تحول نمی‌پذیرد. این علم مربوط به خدا و صفات او به ملائکه، کتاب‌ها، پیامبران، ملکوت آسمان‌ها و زمین، عجایب نفوس انسانی و حیوانی است. غایت علوم نظری علم به خداوند است.

علوم عملی دارای سه شعبه است: علم النفس یا اخلاق، علم الاجتماع، علم الفقه یا سیاست. علم النفس یا اخلاق همان آگاهی از صفات و اخلاق نفس. علم النفس ریاضت و مجاهدت برای غالب آمدن بر هوس. علم الاجتماع علم به کیفیت معیشت یا چگونه زیستن با خانواده و فرزندان، خدمت‌گزاری و غیره... است؛ زیرا افراد مذکور همانند نیروها و دست‌وپای انسان است. همان‌گونه که باید راه سیاست کردن قوای بدنی را باید دانست، راه سیاست با اجتماع را نیز باید فهمید. علم فقه یا علم سیاست اهل بلد و ناحیه و ضبط است.

از نظر امام غزالی از میان علوم عملی مهم‌ترین آن‌ها علم تهذیب‌النفس و سیاست بدن است؛ زیرا اگر انسان نتواند نفس خود را سیاست کند، چگونه می‌تواند نسبت به دیگری سیاست و انضباط داشته باشد.^۸



براساس شکل فوق، چندین نکته قابل توجه به دست می‌آید:

۱. امام غزالی منطق فلاسفه را نسبت به طبقه‌بندی علوم عملی پذیرفته و براساس آن به طبقه‌بندی علوم پرداخته است.

۲. علم اخلاق را هم چون فلاسفه مستقل از علم سیاست دانسته؛ ولی رابطه وثیقی میان آن دو برقرار می‌کند.

۲. **اخلاق در مقاصد الفلاسفه:** در این اثر نیز علوم را به نظری و عملی تقسیم نموده و اخلاق را جزء علوم عملی و مستقل از سیاست می‌داند. علم نظری علمی است که به واسطه آن به احوال موجودات آشنایی پیدا می‌کنیم. معرفت به هیئت وجود کمال نفس آدمیان است که در دنیا باعث فضیلت و در آخرت موجب سعادت است. این علم بر سه قسم است: الهیات، ریاضیات و طبیعیات.

علم عملی معرفت به اعمال آدمیان است. اعمالی که به واسطه آن‌ها مصالح دنیایی تنظیم می‌شود. این علم به علم سیاست مدرن، تدبیر منزل و علم اخلاق قابل تقسیم است.^۹

۳. **جایگاه اخلاق در احیاء علوم الدین:** غزالی در این اثر، طبقه‌بندی‌های مختلفی از علوم به دست داده و جایگاه اخلاق را در میان آن‌ها نشان داده است. در ربع اول احیاء (باب علم) اخلاق از زیرمجموعه‌های علوم شرعی قرار گرفته است. چون علوم شرعی نسبت به علم مکاشفه جنبه مقدمیت دارد. از این رو، اخلاق نیز نسبت به علم مکاشفه مقدمه به حساب می‌آید. چکیده این طبقه‌بندی به قرار ذیل است:

^۸ محمد بن محمد غزالی، میزان العمل (مصر: مطبعة العربیه، ۱۳۴۲ ه.ق)، ۱/ ۶۵-۶۶.

^۹ محمد بن محمد غزالی، مقاصد الفلاسفه، تحقیق: الدكتور سلیمان دنیا (قاهره: دار معارف، ۱۹۶۱ م)، ۱/ ۱۳۴.



علم مکاشفهای همان نورانیت قلبی است که با تطهیر قلب و تزکیه نفس به دست می آید.^{۱۰} این علم در نظر امام غزالی برترین علوم است. در مرتبه بعد علوم شرعی که همان علم به احوال است و در نزد امام غزالی بسیار محبوب است. بقیه علوم در رتبه بعد برای بهسازی زندگی مردم این جهان است. حتی فقه از علوم دنیوی محسوب شده و قسمتی از آن برای تدبیر خلق و مدیریت مطلوب است، (فقه سیاسی) دنیوی دانستن فقه و تحقیر فقهاء از سوی امام غزالی بیانگر این مسأله است که نه فقه دانشی برتر، نه زعامت فقیه مدیریت و تدبیر کامل است. از طرف دیگر وی سیاست را از زمره فلسفه و حکمت طبقه بندی نمی کند و نیز اخلاق را از مقوله علوم عملی و شرعی قرار داده است.

به رغم آن که غزالی در اثر مذکور اخلاق را در طبقه علوم شرعی جای داده؛ لیکن در ربع سوم کتاب، اخلاق را از علوم عقلی به شمار آورده؛ یعنی، همانند میزان العمل از دریچه فلسفه به اخلاق نگریسته و هم چون فلاسفه آن را از علوم عملی- عقلی قرار داده است. علوم قلبی در نظر وی به عقلی و شرعی قابل تقسیم است. علوم قلبی یا عقلی آن است که عقل بدان حکم می کند و سماعی و تعلیمی نیست؛ برخلاف علوم شرعی که توقیفی است. علوم عقلی یا ضروری و یا هم اکتسابی. علوم ضروری فطری اند؛ لیکن اکتسابی با تعلیم به دست می آید. علوم دنیوی یا اخروی؛ مانند: طب، حساب، هندسه، نجوم و فلسفه از مصادیق علوم دنیوی است. علوم اخروی همان علم به احوال قلب است. او میان علوم اخروی و دنیوی قایل به تنافی است؛ یعنی، هر کس به یکی مصروف شده و از دیگری باز می ماند. به هر حال، او در این طبقه بندی برخلاف ربع اول به اخلاق عقلی روی آورده

^{۱۰} محمد بن محمد غزالی، /حیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی (تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم. ۱۳۸۴ ه.ش)، ۸۰/۱.

است. با این تفاوت که فلسفه را دنیوی می‌داند؛ لیکن اخلاق را از علوم عقلی اخروی محسوب داشته است.^{۱۱}

۴. **جایگاه اخلاق در المستصفی:** امام غزالی در کتاب *المستصفی*، علوم را به علوم عقلی محض، علوم نقلی محض و علوم نقلی - عقلی تقسیم می‌کند. علوم عقلی محض مثل: حساب، هندسه و نجوم، این گونه علوم شرعی نبوده و از دو حالت خارج نیستند؛ کاذب یا صادق اند و بی‌ثمر. احادیث و تفاسیر از علوم نقلی محض به شمار می‌رود، در این گونه علوم صغیر و کبیر در آن‌ها مساوی هستند؛ زیرا صرف وجود حافظه در نقل آن‌ها کفایت می‌کند. در این گونه علوم جایی برای عقل باقی نیست. فقه اصول از زمره علوم نقلی و عقلی محسوب می‌شود. در این گونه علوم به گفته امام غزالی هم شرع در کار است و هم عقل. اشرف علوم همین قسم سوم است.^{۱۲} در این تقسیم‌بندی اخلاق از زمره علوم نقلی محض نیست؛ زیرا دقیقه‌های آن با نقل قابل توضیح و توصیف نیستند. علوم عقلی محض هم نیست؛ زیرا شرع نیز بر اخلاق پا می‌فشارد. پس اخلاق از زیرمجموعه‌های علوم نقلی عقلی است.

علوم	}	عقلی محض: حساب، هندسه و نجوم نقلی محض: احادیث و تفاسیر
------	---	---

۶. **جایگاه اخلاق در المنقذ من الضلال:** امام غزالی در این اثر، اخلاق را علمی صوفیانه می‌داند. وی بعد از آن‌که دانش‌های فیلسوفان را به ریاضیات، منطقیات، طبیعیات، الهیات، سیاست و اخلاقیات تقسیم می‌کند، اخلاق را دانشی می‌داند که به صفات و خوی‌های نفسانی و بیان انواع آن‌ها مرتبط است. به نظر امام غزالی منبع کار فیلسوفان در اخلاق دانش صوفیان است. فیلسوفان کشفیات صوفیان را گرفته و با سخنان‌شان درآمیخته و برای ترویج سخنان باطل شان به‌کاربرده‌اند.^{۱۳} این سخن امام غزالی نشان می‌دهد که به نظر وی علم اخلاق فیلسوفان، علم فی‌نفسه بوده که قابل قبول و آن‌چه نادرست است سوء استفاده فلاسفه برای ترویج آرای باطل خود از آن کرده‌اند.^{۱۴}

^{۱۱} غزالی، *احیاء علوم الدین*، مترجم. محمد خوارزمی، ۱۸۰/۳.

^{۱۲} محمد بن محمد غزالی، *المستصفی من علم الاصول* (مصر: بی‌نا، ۱۳۳۲ ه.ق)، ۳/۱.

^{۱۳} محمد بن محمد غزالی، *المنقذ من الضلال*، مترجم. صادق آینه‌وند (تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه.ش)، ۳۳/۱.

^{۱۴} زکی مبارک، *الأخلاق عند الغزالی* (بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۸ ه.ق)، ۸۱.

حاصل آن که اخلاق را در اندیشه غزالی چه از جنس علوم عقلی بدانیم یا از علوم شرعی و یاهم آنرا دستاورد تصوف قلمداد کنیم، از این جایگاه قابل قبول برخوردار است. در واقع نظام اخلاقی غزالی ترکیبی از آموزه‌های شرع، راه‌بردهای صوفیان و فلاسفه است. از این رو که وی «علم»، «ذوق» و «ایمان» را مربوط به درجات سه‌گانه شناخت می‌داند.^{۱۵} ترکیب سه عنصر فوق در نظام اخلاقی امام غزالی رقم‌زننده نوع نظام سیاسی نیز است که در مبحث مربوط به آن به تحلیل خواهیم پرداخت.

۲. غایت اخلاق

امام غزالی همان‌گونه که برای کل هستی غایت جست‌وجو می‌کند، برای انسان و اخلاق نیز که زیرمجموعه‌های جهان هستی است، هدف و غایت در نظر می‌گیرد. با توجه به حکیمانه بودن آفرینش و سیاستی که انسان به مثابه موجود برگزیده خداوند به عهده دارد. امام غزالی به اخلاق به عنوان اصلی نگاه می‌کند که انسان را در انجام وظایفش یاری نموده در غایت هستی‌اش که سعادت است نایل آورد. در جست‌وجوی غایت برای اخلاق نظریه غزالی در باب اخلاق را متفاوت از نظریه‌ای کرده که برای اخلاق غایت محدود دنیوی قایل است.^{۱۶} با این تقریر غایت خلقت انسان نایل آمدن به کمالات و سعادت است، این سعادت با تزکیه نفس و تکمیل آن بدست می‌آید. بدون تردید تکمیل و تزکیه نفس تنها با اکتساب همه فضایل ممکن نیست. پس ناگزیر فضایی که با تحصیل آن‌ها سعادت به دست می‌آید، باید شناخت. اساس سعادت در نظر امام غزالی علم و عمل است. معنای عمل شکستن شهوات، منصرف ساختن نفس از تصویب آن و متوجه کردن نفس به سوی جنبه عالی الهی است.^{۱۷} منظور از علم، علم‌النفس است؛ یعنی آگاهی از صفات، اخلاق، ریاضت، مجاهدت در چیرگی بر هوا و هوس است. پس شناخت فضایل و عمل بدان‌ها اساس سعادت اخروی است. از این رو، امام غزالی، فضایل را در دو معنا به کار می‌برد: یکی جودت ذهن تمیز و دیگری حسن خلق. جودت ذهن برای آن است که راه خوشبختی و بدبختی را از هم تمیز دهد، بدان عمل کند، حق را چنان‌که هست در امور و اشیاء، با برهان‌های قاطعی که مفید یقین است، معتقد شود و نه با تقیدهای ضعیف و پندارهای واهی.

^{۱۵} غزالی، *المتقّد من الضلال*، ۳۳/۱.

^{۱۶} حسنعلی بختیار نصرآبادی «و دیگران»، «درآمدی بر تعلیم و تربیت و مبانی آن از دیدگاه غزالی»، *مجله تربیت اسلامی* ۴/۲ (تهران: سال دوم بهار و تابستان ۱۳۸۶ ه.ش)، ۲۰۹-۲۱۲.

^{۱۷} غزالی، *میزان العمل (در منطق)*، ۵۲/۱.

حسن خلق با زایل ساختن جمیع عادات بدی است که شرع تفصیل آن‌ها را روشن کرده و آن‌ها را چنان مکروه قرار داده که از آن‌ها باید هم چون اجتناب از کثافات، پرهیز کرد. نیز با خوی گرفتن به عادت‌های نیکو، اشتیاق به آن‌ها، برتری دادن آن‌ها و برخورداری از آن‌ها که حسن خلق به دست می‌آید.^{۱۸} حاصل آن‌که غایت اخلاق از نظرگاه غزالی سعادت است. موضوع حقیقی علم اخلاق سعادت است که سعادت یا دنیوی و یا هم اخروی می‌باشد. انسان عاقل به نظر امام غزالی کسی که سعادت اخروی را بر سعادت دنیوی برتری می‌بخشد؛ زیرا سعادت اخروی هم دائمی و هم مورد آن عام‌تر است. راه رسیدن به سعادت نیز علم و عمل است.

۳. مفهوم سیاست و دیدگاه‌های سیاسی غزالی

امام غزالی به سیاست نیز از دریچه چشم مذهب می‌نگرد، به عبارت دیگر، او در چارچوب باورهای اسلامی خود سیاست را تفسیر و معنا می‌کند. به همین دلیل نظریه وی در باب سیاست متفاوت از نظریه رایج در علوم سیاسی می‌گردد؛ زیرا نظریه رایج علوم سیاسی سیاست با دنیوی بودن و سکولاریسم گره خورده درحالی‌که امام غزالی برداشت شرعی از سیاست ارائه داده است. غزالی نقطه آغازین تعریف و تبیین سیاست را در ادامه اصول توحید، نبوت، معاد بنا می‌نهد و اصول یادشده را، سنگ زیرین استدلال و برداشت خود از سیاست قرار می‌دهد.^{۱۹}

با توجه به این‌که دریافت امام غزالی از سیاست معطوف به توحید، نبوت و معاد است، سیاست در اندیشه وی دو معنا پیدا می‌کند. معنای فقهی و غیر فقهی. در معنای فقهی سیاست را به معنای الفت دادن آدمیان، تجمع آن‌ها برای یاری دادن بر اسباب معیشت و مضبوط دانستن آن به کار برده است.^{۲۰} از نظر امام غزالی، سیاست با این معنا نمی‌تواند جزء علوم دینی قرار بگیرد. از این رو، تعریفی دیگری از سیاست ارائه می‌دهد. در تعریف فقهی از سیاست به اصلاح ظاهر و باطن و دنیا و آخرت انسان‌ها تمرکز شده است. سیاست اصلاح و نیکو کردن مردم و ارشاد ایشان به راه راست است که در دنیا و آخرت نجات‌بخش است.^{۲۱}

^{۱۸} غزالی، میزان العمل، ۸۹/۱.

^{۱۹} حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی اسلام و ایران (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰ ه.ش)، ۹۵/۱.

^{۲۰} محمد عبدالمعز نصر، فلسفه السیاسیه عند الغزالی (قاهره: المجلس الأعلى لرعاية الفنون والآداب والعلوم الاجتماعية، ۱۹۶۱ م)، ۴۵۳/۱.

^{۲۱} غزالی، احیاء علوم الدین، ۵۹/۳.

ایشان معناهای دیگری را نیز برای سیاست در نظر می‌گیرد. برای مثال در کتاب «معارج القلندس فی مدارج معرفة النفس» سیاست را مربوط به تدبیر بدن می‌داند.

به درستی که نفس دارای دو نوع فعل، یک نوع آن به بدن ارتباط دارد که همان سیاست؛ نوع دوم با ذات و مبادی نفس در پیوند بوده که همان تعقل است. این دو فعل در یک موضوع (نفس) قابل جمع نبوده و باهم دشمنی دارند، به گونه‌ای که اگر به یکی از آنها مشغول شود، از دیگری روی گردان می‌شود.^{۲۲} سیاست از نظر غزالی از حکمت و عقل عملی محسوب می‌شود که با تدبیر بدن قرابت تام پیدا می‌کند.

قوه عملی، قوه‌ای که نفس به وسیله آن، رابطه‌اش را با جنبه مادون خود، برقرار می‌سازد، جنبه مادون نفس، بدن است و این رابطه، سیاست نام دارد؛ اما قوه نظری، قوه نفس که نسبت به مافوق، از این طریق، از مافوق خود بهره‌مند می‌گردد. تو گویی نفس آدمی دو وجه یا دو چهره دارد، یک چهره‌اش به سوی بدن است و چهره دیگری به سمت مبادی عالیه متوجه می‌باشد. از آن دو وجه که به بدن ناظر است، چیزی دریافت نمی‌کند؛ ولی از آن وجه که به مبادی عالیه متوجه است، همواره اثر پذیرفته و کسب کمال می‌نماید. به این ترتیب، می‌توان گفت قوه نظریه، قوه‌ای که به تکمیل جوهر نفس می‌پردازد؛ ولی قوه عملیه، کار سیاست و تدبیر بدن را به گونه انجام می‌دهد که سرانجام آنرا به کمال نظری برساند.^{۲۳}

معنای دیگری که غزالی برای سیاست بیان می‌کند «هدایت» است. غزالی در چارچوب مکتب هدایت به سیاست به مثابه اصلی نگاه می‌کند که مهم‌ترین کار ویژه‌اش هدایت خلق در مسیر عبور از دنیا به آخرت است. در سایه سیاست اسلامی، سیاست عادی استعدادها را بالقوه انسانی شکوفا و آماده تحقق می‌شود؛ تا جایی که انسان در جوار قرب الهی مأوا می‌گزیند. پس الزاماً سیاست به نوبه خود وظیفه هدایت و انتقال شایسته بشر برای طی این مسیر را بر عهده دارد.^{۲۴} تعریف و تفسیر سیاست به هدایت یکی از وجوه تمایز سیاست مورد نظر غزالی با سیاست مدرن است؛ زیرا در دنیای مدرن، سیاست به معنای تکثیر قدرت

^{۲۲} غلام حسین دینانی، منطق و معرفت از نظر غزالی (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش)، ۲۸/۱.

^{۲۳} دینانی، منطق و معرفت از نظر غزالی، ۲۸/۱.

^{۲۴} هانری لائوس، سیاست و غزالی، مترجم. مهدی مظفری (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ه.ش).

و مبارزه برای قدرت است؛^{۲۵} اما در نظر امام غزالی سیاست اصلاح، نیکو کردن مردم و ارشاد ایشان به راه راست که در دنیا و آخرت نجات بخش است.^{۲۶}

معنای دیگری سیاست در اندیشه غزالی «تدبیر نظام اجتماعی» است. غزالی می گوید: اگر مردم با عدل و قناعت و مسالمت آمیز زندگی می کردند، نیاز به تدبیر اجتماعی و سیاست بر مردم نبود. به نظر او سلطنت و ضبط قانونی با سلطان است.^{۲۷} این تفسیر و برداشت از سیاست در اندیشه غزالی، سیاست را به مثابه ضرورت زندگی آدمیان در نظر می گیرد؛ زیرا بدون سیاست جامعه در هرج و مرج فرورفته و نظام زندگی جمعی مختل می شود. در باور غزالی در زندگی جمعی که انسان ها نیازهای خود را تأمین کرده و به یاری همدیگر می شتابند. سیاست در این برداشت، علمی که طریق امنیت جمعی را به آدمیان آموزش می دهد؛ بنابراین، سیاست از نظر غزالی در رأس نیازهای آدمی و ضرورت های اولیه زندگی جمعی قرار دارد، در دنیا و آخرت نجات دهنده انسان ها می باشد.^{۲۸} در جای دیگر غزالی سیاست را به مثابه ای يك علم فرض می کند که دارای قواعد خاصی بوده و بر اصولی چون الهیات، قواعد منطق و بر علم الانسان استوار شده است.^{۲۹}

خلاصه این که غزالی برای سیاست معناهای زیادی در نظر می گیرد؛ لیکن آنچه مورد تأکید و تمرکز تحقیق حاضر است، سیاست در معنای فقهی (استصلاحی) آن است که به معنای تدبیر نظام اجتماعی قرابت و ملازمت تام دارد. سیاست در معنای فقهی در اندیشه غزالی دارای ارکانی هم چون: توحید، اعتقاد، اجتناب از معاصی، ترك محرّمات، مهلکات، عمل به اوامر و دستورات شرع مقدس و فعل منجیات است. آنچه در اندیشه غزالی اهمیت اساسی دارد، توحید است؛ به عبارت دیگر توحید اساس جامعه اسلامی و بقیه شاخه های آن است. بدین ترتیب؛ سیاست به مفهوم استصلاحی در نظرگاه غزالی با توحید گره می خورد. توحید، اصلی که انسان را به عمل و اطاعت از شرع محمد صلی الله علیه و سلم و او را از معاصی و مهلکات دور می کند. غزالی توحید را از علم مکاشفه و احوال دل می داند.^{۳۰} علومی که سیاست یکی از آن ها با توحید به تمامیت می رسد.

^{۲۵} عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست (تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵ ه.ش)، ۳۰/۱.

^{۲۶} غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی، ۵۹/۳.

^{۲۷} غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی، ۸۸/۱.

^{۲۸} غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی، ۴۳/۱.

^{۲۹} لائوس، سیاست و غزالی، مترجم. مهدی مظفری، ۴۲۲.

^{۳۰} غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد، ۴۲۲/۴.

سیاست اصلاحی در رویکرد غزالی دارای چهار مرتبه است. این تقسیم‌بندی از یک سو ناظر بر توان یا شایستگی مصلحان و کارگزاران سیاست است، از سوی دیگر ناظر بر مخاطبان و وظیفه‌های نفوذناپذیر آنان می‌باشد. این چهار مرتبه عبارت‌اند از: سیاست انبیاء، حکماء، فقهاء، علماء و وعاظ. توضیح بیشتر در این زمینه را در بحث مصلحان و کارگزاران سیاسی در اندیشه غزالی ارجاع می‌دهیم.

۴. دیدگاه‌های سیاسی غزالی

امام غزالی همان‌گونه که در زمینه‌های اخلاق، عرفان، فقه و اصول فقه صاحب تفکر و اندیشه است، در باب سیاست و مسائل سیاسی نیز دارای تأملات ژرف و جدی است. غزالی هرچند در میان توده مسلمانان به عنوان معلم اخلاق شناخته و شناسانده شده؛ لیکن برای آگاهان اندیشه اسلامی شخصیتی است که به بسیاری از علوم نظری تبصر و احاطه دارد. خصوصاً این که در زمانه او فقه کاملاً چهره سیاسی داشته و غزالی نمی‌توانسته بدون آشنایی بدان به فقاہت و تدریس علوم دینی بپردازد. با این وصف غزالی فقاہت خود را با اخلاق، عرفان و سیاست درهم آمیخته است. صرف نظر از آثاری که در موضوعات اخلاق فلسفه، فلسفه، اخلاق و سیاست و اصول فقه نگارش یافته، با توجه به زندگی غزالی و تأثیرات عمیق او از اوضاع و احوال زمانه از وی متفکر چند بعدی و شخصیت سیاسی و آگاه به زمان ساخته است.

مهم‌ترین اثر غزالی *احیاء علوم الدین* که با رویکرد اخلاق، سیاست و فقه تدوین یافته است، مطالعه این اثر که دایرةالمعارف‌گونه دینی و هم به مثابه فعل سیاسی غزالی محسوب می‌شود، نشان دهنده ترکیب نظریه و عمل در غزالی است. ترکیب موزون نظر و عمل در غزالی اندیشه سیاسی اخلاق محور را برای وی رقم زده است.

منظور از اندیشه سیاسی غزالی هم عطف توجه به منظومه فلسفی که کلیت و شمولیت تفکراتی را داشته باشد (نظریه) و هم عقاید سیاسی را به مثابه «فعل سیاسی» در بگیرد. بدین ترتیب اندیشه سیاسی آمیخته و مجموعه از فلسفه سیاسی که از کلیات و اصول اعتقادی نشأت می‌گیرد، با تأثیرات تاریخی امر سیاست است.^{۳۱}

در زیر محورهای مهم و کلیدی اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی امام محمد غزالی مورد تعریف و تحقیق قرار می‌گیرد؛ تا در مباحث بعدی به گونه ملموس تر نسبت به این دیدگاه‌ها

^{۳۱} قادری، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، ۷۱.

با دیدگاه‌های اخلاقی غزالی که در گذشته به توضیح و توصیف آن پرداخته شد، در مدار توجه و سنجش قرار گیرد.

۵. غزالی و جایگاه سیاست در طبقه‌بندی علوم

غزالی در یک تقسیم‌بندی کلان علوم را به علوم عقلی و علوم شرعی تقسیم می‌کند. علوم عقلی علمی هستند که با عقل و تجربه بدست می‌آید. این‌گونه علوم نزد غزالی از سه قسم بیرون نیست. علوم محموده، مذمومه و مباح. علوم محموده علمی است که مصالح دنیا بدان وابسته است و خود به دو قسم تقسیم می‌شود: واجب کفایی و فضیلت. واجب کفایی نزد غزالی علمی است که در قوام کارهای دنیا از آن می‌توان بی‌نیازی جست: همانند: طب، حساب، سیاست. علوم که واجب نیستند؛ اما فضیلت محسوب می‌شود، علمی است که می‌توان از آن بی‌نیاز بود؛ لیکن کسب این‌گونه علوم باعث تولید قوت در انسان می‌گردد. جادوگری و شعبده را جزء علوم مذمومه و تاریخ و شعر را از علم مباح می‌داند.

نوع دیگر از علوم نزد غزالی علوم شرعی است. علوم شرعی علمی است که با عقل و تجربه به دست آمده و فقط از محضر انبیاء آموختنی است. علوم شرعی نیز دو قسم است: علوم دنیوی که موضوع آن سامان دادن به زندگی آدمی در این دنیا بوده و علوم اخروی که معطوف به غایت و سرشت انسان در جهان آخرت است. سیاست از نظر غزالی با این‌که خود از علوم دنیوی محسوب شده و نیاز مبرم به علوم دنیوی از جمله علم فقه دارد؛ لیکن به شدت نیازمند علوم شرعی است که متأثر از کلام، اخلاق، فقه و فلسفه است.

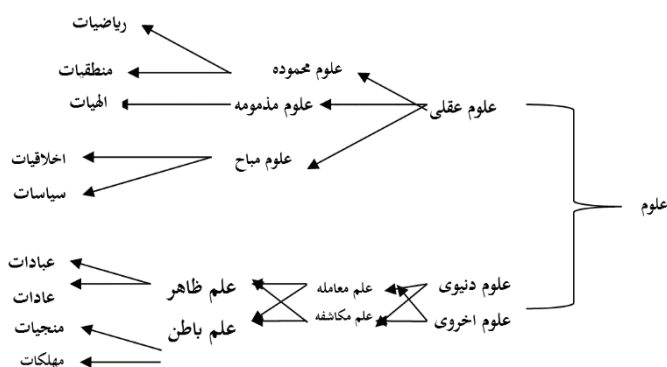
غزالی با این‌که در کتاب *احیاء*، فلسفه را دارای چهار جزء می‌داند که عبارت‌اند از: ریاضیات، منطقیات، الهیات و طبیعیات؛ اما در *«المنقذ من الضلال»* اخلاق و سیاست را نیز در علم فلسفه مندرج ساخته است. با این وصف، سیاست در اندیشه غزالی هم زیرمجموعه علوم عقلی قرار می‌گیرد و هم جزء علوم شرعی است.

علوم شرعی نزد غزالی به دو دسته قابل تقسیم است: علم معامله و علم مکاشفه. منظور از علم معامله، علمی که در آن بعد از کشف معلوم نیز عمل بر مقتضای آن مرتب می‌شود. منظور از علم مکاشفه، علمی که به کشف معلوم می‌پردازد و بس؛ یعنی عمل به آن مرتب نمی‌شود.

غزالی معتقد است علم مکاشفه هرچند اعلی مقاصد طالبان و اشرف مصالح نظر صدیقان است؛ لیکن آن‌چه مورد نظر غزالی در *احیاء علوم الدین* است عبارت از علم به معامله بوده، نه مکاشفه. استدلال غزالی این است که راه علم معامله، خود علم است؛ لیکن انبیاء

در علم مکاشفه خود نفرموده‌اند؛ مگر به رمز و اشارات، بر سبیل تمثیل و اجمال؛ زیرا انبیاء می‌دانستند که افهام خلق از علم مکاشفه قاصر است.

علم معامله از نظر غزالی دو قسم است: یکی علم ظاهر و آن عبارت از علم اعمال جوارح است؛ دوم علم باطن و آن عبارت از علم اعمال که در دل‌ها است. این علم نیز در نظر غزالی دو قسم است: یکی مذموم و دیگری محمود. غزالی از مذمومات به مهلکات و از محمودات به منجیات تعبیر می‌آورد.



براساس شکل فوق، سیاست در طبقه‌بندی علوم دینی جزء علم معامله قرار می‌گیرد و کار فقهاء، امراء، علماء و وعاظ توجه به علم معامله است. غزالی به عنوان يك فقيه و عالم سیاسی رسالت خود را اصلاح و سیاست خلق در پرتو علم معامله که دربرگیرنده نظر و عمل است می‌داند.

سیاست همانند فقه جزء علوم دنیوی-دینی است. سیاست در اندیشه غزالی زیرمجموعه علوم عقلی قرار می‌گیرد و هم جزء علوم شرعی است.

۶. هدف سیاست

امام غزالی يك اندیشمند «غایت‌گرا» می‌باشد و این «غایت‌انگاری» سبب می‌شود که تعریف‌ها از روی نتیجه‌ها و هدف‌هایی که مورد نظر است، ابداع شود. تعریف‌ها درعین حال که به منظوره‌ای «کاربردی» ارائه می‌شوند، برای آن کمال و غایتی متصور است و ناچار تعریف‌ها براساس نتیجه‌ها استوار می‌گردند.^{۳۲} با این وصف سیاست در ذات خود از نظر غزالی فضیلت مطلق نبوده؛ بلکه به خاطر مقاصد و نیاتش مطلوبیت پیدا می‌کند. در

^{۳۲} قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ۱۰۶.

نظر غزالی هدف از سیاست در جامعه دینی همان سعادت حقیقی است و معطوف به جهان آخرت و چون سعادت اخروی از مسیر سعادت دنیوی می‌گذرد، سعادت این دنیا نیز اهمیت پیدا می‌کند. در باور وی دنیا مزرعه آخرت است. این امر نشان می‌دهد که غزالی هرچند يك شخصیت غایت‌گرا است؛ اما این غایت‌گرایی باعث نمی‌شود که همه چیز را به آخرت ارجاع دهد؛ بلکه به اسباب و راه‌های نیل به سعادت دنیوی نیز توجه اساسی مبذول می‌کند. امام غزالی میان «نیات» و «عمل» «هدف» و «راه» قایل به تفکیک نیست؛ بلکه آن‌ها را درهم تنیده می‌داند.^{۳۳}

توجه به اسباب در اندیشه عرفانی غزالی نیز این امور از اهمیت برخوردار است تا اندازه‌ای که ایشان شرط توکل را سعی و عمل می‌داند.

بدان که توکل از ابواب ایمان است، همه ابواب ایمان انتظام نمی‌پذیرد؛ مگر به علم، حال و عمل. هم‌چنین انتظام توکل به «علم» باشد که اصل بوده، به «عمل» که ثمره آن است و به «حال» که مراد از لفظ توکل است.^{۳۴}

غزالی میان «علم» و «حال» ربطی وثیق ایجاد می‌کند. ازاین‌رو، کسانی که بدون سعی و عمل می‌خواهد به مقصد برسد آنرا پندار جاهلانه تلقی کرده و حرام شرعی می‌داند. بدین قرار، رسیدن به هدف در باور غزالی از طریق وسایل میسر می‌افتد. غزالی در احیاء علوم الدین ربع منجیات، در باب شکر، منجیات را به دو دسته تقسیم می‌کند، مقاصد و نهایات و وسایل و ابزارها.

بدان صفات که آنرا منجیات گفتیم، دو قسم است: یکی مقدمات راه دین بوده و در نفس خویش مقصود نیست؛ بلکه وسیله است. توبه، صبر، خوف، زهد و محاسبه هدف نیستند؛ بلکه این همه وسیله یا راه دین است و قسم دیگری مقاصد و نهایات است که در نفس خویش مقصود است. برای مثال، محبت، شوق، رضا، توحید و توکل در ذات خود هدف است. غزالی در همین اثر امور مطلوب و مرغوب را از سه قسم بیرون نمی‌داند.^{۳۵} یا از برای ذات آن چیز مطلوب باشد و یا از برای غیر آن، یا هم از برای ذات و هم از برای غیر آن. در نظر غزالی آن‌چه برای ذات مطلوب است، فاضل‌تر و شریف‌تر بوده نسبت به آن‌چه برای غیر مطلوب است. آن‌چه برای غیر مطلوب است زر و سیم است؛ زیرا قضای حاجات و مقاصد خلق منوط و مربوط بدان است؛ اما آن‌چه برای ذات مطلوب است

^{۳۳} محمد بن محمد غزالی، کیمیای سعادت، تحقیق. خدیو جم (تهران: انتشارات فرهنگی، ۱۳۶۱ ه.ش)، ۲/۲۷۷.

^{۳۴} غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد، ۴/۴۲۲.

^{۳۵} غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی، ۴/۴۳.

سعادت آخرت است. آن چه هم برای ذات و هم برای غیر مطلوب است سلامت تن است؛ بنابراین، سعادت به عنوان هدف سیاست، نزد غزالی مقصد و نهایت همه چیز بوده و مطلوبیت ذاتی دارد.

سعادت به مثابه هدف غایی سیاست در اندیشه غزالی دارای دو معنا و مرتبه است.^{۳۶} سعادت تن و سعادت دل، سعادت تن در درستی آن است و هلاکتش در بیماری. دل هم در رابطه با تندرستی و بیماری این گونه است. بیماری دل نابودی ابدی دارد. همان گونه که خداوند متعال فرموده است، ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾.^{۳۷} «در دل های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آن ها بیفزاید و برای ایشان است، عذابی دردناک، به سبب آن که پیوسته دروغ می گفتند».

غزالی پیروی از هوای نفس و عدم تهذیب اخلاق را عامل درد و رنج دل می داند، در حالی که معرفت به خدا و مخالفت با هوای نفسانی را به عنوان داروی شفابخش دل معرفی می کند. داروهای جسم با خاصیت خود صحت بدن را تأمین می کند که توسط اطباء صورت می گیرد. داروهای درمان بخش بیماری دل تعلیمات انبیاء است، آنان طبیبان دردهای دل اند.^{۳۸} غزالی معتقد است که سعادت آخرت از طریق سعادت تن و دل آدمیان در این دنیا بدست می آید. منظور غزالی از سعادت نفس و دل نایل آمدن نفس به کمالات ممکنه، به گونه ای که بهشت و فردوس اعلی را در همین دنیا برسند.^{۳۹} و مقصود وی از سعادت اخروی همان بقاء، لذت، سرور، غنا، کمال و عزت است.^{۴۰}

غزالی درباره سعادت نفس از دو عامل محو و اثبات سخن می گوید: آن چه به عمل و تهذیب اخلاق مربوط است عامل محو به شمار می آید؛ زیرا آن چه شایسته نیست؛ نباید تحقق داشته باشد به وسیله عامل محو از صفحه ضمیر زدوده می گردد، در این جا نفس برای عامل اثبات آمادگی بیشتر پیدا می کند، در ملکوت آسمان ها و زمین به تفکر می پردازد و این تفکر است که اسرار آفرینش بر او کشف می گردد، به عبارت دیگر، می توان گفت عامل محو، موجب تهذیب است و عامل ثبات سبب تکمیل، در این تهذیب و تکمیل است که سعادت انسان حاصل می گردد.^{۴۱}

^{۳۶} غزالی، *المنقذ من الضلال*، مترجم. صادق آینه وند، ۵۴.

^{۳۷} البقره ۱۰/۲.

^{۳۸} غزالی، *المنقذ من الضلال*، مترجم. صادق آینه وند، ۵۵.

^{۳۹} غزالی، *میزان العمل*، ۱۷-۱۵.

^{۴۰} غزالی، *میزان العمل*، ۱۷-۱۵.

^{۴۱} دینانی، *منطق و معرفت از نظر غزالی*، ۸۰.

براساس تقریر فوق می توان گفت: به نظر غزالی اخلاق موجب تهذیب و سیاست موجب تکمیل است. لذا، فقه در اندیشه وی ازاین رو، ضرورت پیدا می کند که تأمین کننده قانون و عدالت است؛ بنابراین، فقه و سیاست نقش تکمیل کنندگی را ایفاء می کند.

در جای دیگر هدف از سیاست را تعلیم علم می داند. این امر حکایت از اهمیت و جایگاه محوری علم در اندیشه غزالی دارد. اهمیت علم در اندیشه غزالی به گونه ای است که وی آنرا در جایگاه قدرت قرار می دهد؛ زیرا او معتقد است که حکومت زحمت کشان را تعلیم می دهد، پیامبران علماء را تعلیم می دهند، علماء حاکمان را تعلیم می دهند و فرشتگان پیامبران را تعلیم می دهند.^{۴۲}

علم از نظر غزالی افضل اعمال است که به وسیله ای آن انسان به سعادت می رسد.^{۴۳} سیاست افادۀ علم از نظر غزالی که باعث پاک گردانیدن نفوس مردمان از اخلاق مذمومه و ارشاد آنان به اخلاق محموده است، بعد از نبوت اشرف سیاست ها است.^{۴۴} از نظر غزالی همه انواع علوم و معارف راه انسان را به سوی حق و سعادت هموار می کند؛ یعنی غایت همه علوم نزد غزالی همان سعادت انسان است.^{۴۵} او کلیه رشته های دانش را موافق شرع می داند و از این جهت با ابن سینا قابل مقایسه است. هرچند غزالی همه علوم را در راه وصول به مقام قرب حق و سعادت دخیل و مؤثر می داند؛ لیکن برای علوم رتبۀ یکسان در نظر نمی گیرد. غزالی علومی را با ارزش تر تصور می کند که وسیله نجات و سعادت انسان گردد. ازاین رو، وی در یک تقسیم بندی علوم را به خادم و مخدوم طبقه بندی می کند. ایشان علم معرفت را مخدوم و آزاد می پندارد و بقیه علوم را خادم فرض می کند.^{۴۶}

دراین جا که او میان علم دینی و علوم دیگر تمایز مطلق قایل شده و در قیاس با علوم دیگر به علوم دینی اعتبار و اقتدار ویژه ای می بخشد. از نظر غزالی آنچه پایه علم سیاست را تشکیل می دهد، علم دینی است؛ زیرا سعادت بشر در معرفت خداوند بوده و غایت علوم دینی همان معرفت حق است. پس علوم دینی از همه علوم مهم تر و رشته های دیگر دانش در خدمت این علم قرار گرفته اند.

نکته مهم این که هدف سیاست در نظر غزالی به امور مذکور محدود نمی گردد؛ بلکه اصلاح ظاهر، باطن خلق هدف و وظیفه مهم سیاست در منظومۀ فکری او است. این هدف

^{۴۲} غزالی، میزان العمل، ۹.

^{۴۳} غزالی، میزان العمل، ۹.

^{۴۴} غزالی، احیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی، ۴۳/۱.

^{۴۵} ابو علی ابن سینا، رساله فی اقسام العلوم العقلیة (مصر: بی نا، ۱۳۳۲ هـ.ق)، ۱۱۸.

^{۴۶} غزالی، میزان العمل، ۱۳۰.

در تعریف فقهی و شرعی که غزالی از سیاست ارائه داد به صراحت آمده است.^{۴۷} با این وصف، سیاست دارای اهداف اصلی و فرعی است. هدف اصلی سیاست همان رساندن جامعه به سعادت حقیقی بوده، هدف فرعی تعلیم اصلاح فرد و جامعه است؛ به عبارت دیگر، سیاست از طریق میانجی‌های علم و اصلاح به هدف اصلی‌اش که سعادت می‌باشد، نائل می‌آید.

به هر حال، اصلاح مردم و هدایت آنان در چارچوب شرع یکی از اهداف سیاست در اندیشه سیاسی غزالی محسوب شده و جایگاه محوری را به خود اختصاص داده است. منظور غزالی از اصلاح، هرگز به مفهوم ایجاد تغییرات سریع و اساسی در جامعه که از آن به انقلاب تعبیر می‌شود، نیست؛ بلکه به شدت حالت محافظه‌کارانه دارد. این سیطره همان طرز تفکر تصوف در غزالی بوده که اصلاح را با زهد و عزلت دمساز می‌سازد، با شجاعت، جهاد و انقلاب ناهمنوا است. بر این اساس است که گفتمان اصلاحی غزالی با اندیشه تغلب پیوند می‌خورد؛ زیرا وی اطاعت از سلطان قاهر غیر واجد شرایط را بر جامعه بی‌سامان ترجیح می‌دهد. ارجحیت سلطان جایز نسبت به جامعه که در چنبره بحران هرج و مرج گرفتار آمده که تجویز انقلاب را در اندیشه غزالی با امتناع مواجه می‌سازد؛ زیرا در دستگاه فقهی غزالی خلع سلطان از مسند قدرت جایز نبوده؛ بلکه اطاعت از او واجب شرعی است.^{۴۸}

اطاعت از سلطان غیر جامع الشرایط و عدم تجویز خشونت و قیام مسلحانه از سوی مردم علیه حاکم، همان امنیت محوری در پارادایم اسلام سنی است که بر اندیشه سیاسی غزالی سایه افکنده است. در چارچوب این پارادایم است که غزالی را از برهم خوردن امنیت و صلح اجتماعی بیم‌ناک کرده، به‌طوری که وی، حتی از ورود به بحث در مسأله مشروعیت قیام مسلحانه، خودداری می‌کند.^{۴۹}

غزالی به رغم آن‌که اجتناب از اموال مردم را به پیروان شریعت توصیه می‌کند و معتقد است؛ اگر حلال و حرام رعایت شود، می‌توان به اصلاح جوارح و ظواهر دل بست؛ لیکن در رابطه با اموال دولت با این‌که معتقد بود، این اموال از طریق زور بدست آمده و بدون رعایت عدالت توزیع می‌شود؛ اما اطاعت از سیاست‌های حاکم از جمله سیاست مالی را ضروری می‌شمارد. به نظر او اقدام علیه پادشاه ستمگر چون موجب هرج و مرج می‌شود و

^{۴۷} غزالی، *احیاء علوم الدین*، مترجم. محمد خوارزمی، ۲۰/۱.

^{۴۸} محمد بن محمد غزالی، *فضایح الباطنیة* (قاهره: الدار الغرمیه الطباعة و النشر، ۱۲۸۳ هـ.ق)، ۱۹۳.

^{۴۹} لائوس، *سیاست و غزالی*، مترجم. مهدی مظفری، ۵۴۸-۵۴۹.

این امر به مصلحت جامعه نیست، نتیجه می‌گیرد که پس باید از فتنه و آشوب دست کشید و به اطاعت حاکم وقت گردن نهاد.

بدان که قوام دین به سلطان است، پس نباید حقیر داشته شود؛ اگرچه ظالم و فاسق بود و عمرو بن عاص گفت: سلطان ستمکار به از فتنه پایدار و سهل گفت: هر که اطاعت سلطان را انکار کند، زندیق است و هر که سلطان، وی را بخواند و او را اجابت نکند، مبتدع است و هر که بی خواندن برای‌شان رود، جاهل است.^{۵۰} با این تقریر سیاست اصلاحی غزالی در بردارنده عنصر نزاع و خشونت نیست؛ بلکه بیشتر متمایل به اطاعت از قدرت سیاسی و اصلاح از طریق امر به معروف و نهی از منکر در قالب وعظ و نصیحت است. البته این امر هرگز بدین معنا نیست که اندیشه اصلاحی با عنصر سیاست‌گزینی قابل جمع نباشد؛ زیرا در باور غزالی همان‌گونه که بیرون آمدن از عزلت به منظور اصلاح جامعه بوده که زاویه‌نشینی و گریز از سیاست و مدرسه نیز به منظور اصلاح جامعه انجام یافته است. در یکی از مکتوبات وی چنین آمده است:

بر هیچ سلطان سلام نکند و با ایشان البته مخالفت نکند که فتنه مجالست سلاطین، بزرگ است، اگر کسی مبتلی شود به دیدار ایشان فضایی، مداحی و اطناب در ثنا ایشان در باقی کند و چون به مجلس آیند هم چنین؛ اگر ستمگر را ستایش کند، خداوند خشمگین می‌شود، از سلاطین هیچ چیز نستانند و اگرچه مثلاً حلال بود که طمع به مال و جاه ایشان، سبب فساد این بود و از آن، مدهنت، مراعات و موافقت بر ظلم و غیر آن لازم آید و این همه هلاکت بود.^{۵۱} بنابراین، سیاست اصلاحی غزالی با سیاست‌گزینی دمساز؛ لیکن با ستیزه‌گری و انقلاب تناسب ندارد. غزالی با برگزیدن جامعه به خصوص حکماء و فقهاء، رفتار متفاوت با مردم عوام در پیش می‌گیرد. در مورد عوام اصلاح حالتی محافظه‌کارانه دارد؛ این بدان دلیل است که توده عوام بیشتر در معرض سوء رفتار برگزیدگان فقهی-سیاسی و کلامی بود، باید عوام از انقلابات دور نگهداشته می‌شد؛ لیکن در مورد برگزیدگان باید برخورد قاطع صورت می‌گرفت.

اصلاح به عنوان اساس و هدف سیاست در اندیشه غزالی در دو بعد مطرح است: اصلاح ظاهر و اصلاح باطن. اصلاح ظاهر از طریق عبادات و عادات، اصلاح باطن از طریق اطلاع بر صفات متضاد و چگونگی بهره‌گیری از صفات ستوده انجام می‌گیرد. غزالی اصلاح ظاهر را با فقه و اصلاح باطن را از طریق مکاشفه و اخلاق میسور می‌داند؛ سیاست برای اصلاح

^{۵۰} محمد غزالی، /حیاء علوم الدین، مترجم. محمد خوارزمی، ۲۶۹.

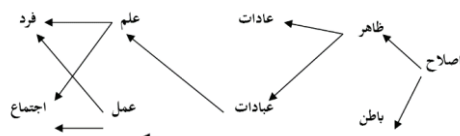
^{۵۱} عباس اقبال آشتیانی، مکتب فارسی غزالی (تهران: کتابخانه سنایی طهوری، ۱۳۶۳ ه.ش)، ۸۴.

جامعه و مردم به هر دو نیازمند است. اصلاح ظاهر و باطن که غزالی مطرح می‌کند با توجه به ابعاد وجودی انسان است؛ زیرا در دستگاه انسان شناختی غزالی، انسان ترکیب یافته از ظاهر و باطن است. ظاهر همان جسم و جوارح است. باطن همان حقیقت و جوهر انسان است. دل و جسم هرگز باهم مغایرت ندارد؛ بلکه هر دو در ارتباط باهم معنا پیدا می‌کند. به باور غزالی انسان دارای دو گرایش بوده، گرایش به صفات رذیله و گرایش به تعالی اخلاق. اصلاحی که در پرتو سیاست صورت می‌پذیرد، از طریق عبور از صفات رذیله و نیل به تعالی اخلاق ممکن می‌گردد. میکانیزم که غزالی برای اصلاح مطرح می‌کند با توجه به دو بعد ظاهر و باطن متفاوت است. میکانیزم اصلاح ظاهر از نظر غزالی همان عبادات بوده که بعد از معرفت و توجه به اصل هستی که خداوند است، صورت می‌گیرد. از نظر غزالی معرفت و توجه به مایه هستی برای اصلاح انسان کافی نیست؛ بلکه این معرفت بایستی تبدیل به حال و عمل گردد. اصلاح در باور غزالی بیشتر معطوف به عمل انسان بوده تا علم و معرفت. در اصلاح عادات که شق دوم اصلاح ظاهر می‌باشد که میکانیزم امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین راهکارها برای تحقق هدف سیاست بوده که همان اصلاح و هدایت خلق است.

میکانیزمی که غزالی برای اصلاح باطن پیشنهاد می‌کند، در قدم اول شناخت صفات ناپسند بوده و در گام بعدی علاج این رذایل از طریق صفات پسندیده است. شناخت صفات ناپسند به عنوان گام آغازین اصلاح، علمی و نظری است. درمان رذایل از طریق صفات پسندیده به عنوان گام نهایی اصلاح عملی است. این همان وحدت نظریه و فعل در اندیشه غزالی است.

میکانیزم‌های اصلاحی غزالی تنها قلمرو فردی را شامل نیست؛ بلکه علاوه بر آن به‌طور وسیع‌تر قلمرو اجتماعی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. اساساً اصلاح جایی مفهوم می‌باید که جامعه دست خوش از هم گسیختگی و نابسامانی شده باشد. این همان تطابق و وفاق علم و اندیشه اجتماعی نزد غزالی است، ازاین رو، از خداوند خواسته است که او را اصلاح کند تا بتواند جامعه را اصلاح نماید.^{۵۲}

در مجموع سیاست اصلاحی غزالی را می‌توان در شکل زیر این‌گونه نمایش داد:



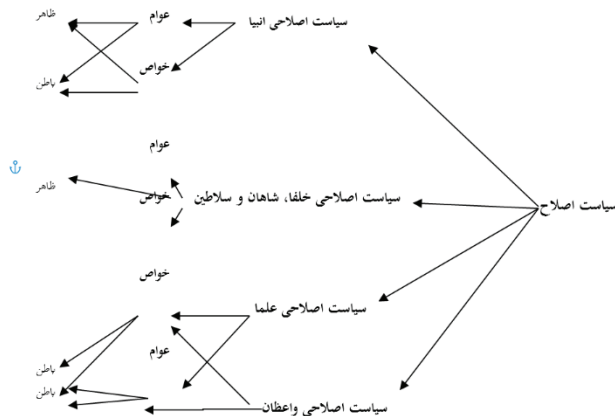
^{۵۲} لائوس، سیاست و غزالی، مترجم. مهدی مظفری، ۲۰۱.

۷. مصلحان یا کارگزاران سیاسی در اندیشه امام غزالی

با توجه به این که امام غزالی برای سیاست مقاصد و نهایاتی در نظر می گیرد، نیز با در نظرداشت این امر که ایشان اصلاح را در دو بعد ظاهر و باطن مطرح می کند، ناگزیر برای تحقق مجموعه اهداف سیاست ازجمله عملی شدن اصلاح در دو بعد ظاهر و باطن نیز چاره ای بیندیشد. بر این اساس، غزالی بحث معلمان یا کارگزاران سیاسی را پیش می کشد. کارگزاران یا مصلحان اجتماعی در اندیشه غزالی شامل انبیاء، خلفاء، ملوک و سلاطین، علماء و وعاظ است.^{۵۳}

پیامبران بر باطن و ظاهر زندگی خواص و عوام حکومت می کنند؛ خلفاء، شاهان و سلاطین بر زندگی ظاهری این دو گروه حکومت می کنند؛ علماء بر زندگی باطنی خواص حکومت می کنند؛ وعاظ بر زندگی باطنی عوام. این اشکال حکومت، همزیست و متکامل اند، نه بدیل یا متضاد یکدیگر.^{۵۴}

گونه های سیاست اصلاحی در اندیشه فقهی سیاسی امام غزالی در شکل زیر این گونه ترسیم شده است:



^{۵۳} محمد بن محمد غزالی، نصیحة الملوك، تحقیق: جلال الدین همایی (تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه.ق)، ۸۱-۸۲.

^{۵۴} آنتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، مترجم: محمدحسین وقار (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵ ه.ش)، ۱۶۳.

۸. سیاست اصلاحی انبیاء

امام غزالی معتقد است، سیاست اصلاحی انبیاء اشرف سیاست‌ها و والاترین گونه‌های آن است؛ زیرا از طریق سیاست آنان هم ظاهر و هم باطن مردم اصلاح شده و به سوی اخلاق ستوده هدایت می‌شوند. غزالی پیامبری را موهبتی الهی می‌داند که به هر کس نمی‌رسد، اکتساب و تلاش آدمی در رسیدن به این مقام را بدون نقش تصور می‌کند.^{۵۵}

با این وصف خطوط و سرلوحه‌های سیاست اصلاح انبیاء توسط خداوند متعال ترسیم شده است. غزالی هرچند سیاست اصلاحی را در مورد تمامی انبیاء صادق می‌داند؛ لیکن در مورد پیامبر خاتم این مسأله را به صورت ملموس مطرح می‌کند. امام غزالی بعثت پیامبر صلی‌الله علیه و سلم را در راستای اصلاح، هدایت معنوی و اخلاقی انسان‌ها معنا و تفسیر می‌کند.^{۵۶} امام غزالی سیاست اصلاحی و تعلیمات شرعی پیامبر صلی‌الله علیه و سلم را بر عوام و خواص، ظاهر و باطن انسان‌ها نافذ می‌داند. در اعتقاد غزالی کسی که از فیوضات و برنامه‌های اصلاحی نبوی محروم می‌شود، این حرمان، نه بدان دلیل است که برنامه‌های آن حضرت دچار نقص و کمبودی است؛ بلکه این نقیصه از آن انسان‌ها است که نتوانسته که از مشکلات نبوت بهره بگیرد.^{۵۷}

۹. سیاست اصلاحی خلفاء، ملوک و سلاطین

یکی دیگر از مراتب سیاست در اندیشه غزالی، سیاست اصلاحی خلفاء، پادشاهان و سلاطین است. از نظر امام غزالی سیاست اصلاحی گروه‌های مذکور در چارچوب شرع بر ظواهر مردمان اعمال می‌شود و به باطن آنان نمی‌رسد، هرچند که این سیاست بر عوام و خواص نافذ و مؤثر می‌افتد. امام غزالی خلافت، سلطنت و هم‌چنین امامت تغلیبه را در حوزه بحث سیاسی به معنای واحد به کار می‌گیرد.^{۵۸} در نصیحه الملوك وظایفی برای خلیفه بیان می‌کند برای سلطان نیز در نظر می‌گیرد^{۵۹} غزالی وظیفه اصلی امام را اصلاح خلق می‌داند و آنرا از سلطان نیز چشم انتظار است.

^{۵۵} غزالی، نصیحه الملوك، تحقیق: جلال الدین همایی، ۸۱-۸۲.

^{۵۶} محمد بن محمد غزالی، اخلاق نبوت، تحقیق: محمد حسین خدیو جم (تهران: مرکز پخش کتاب پایا، ۱۳۵۹ ه.ق)، ۱۲.

^{۵۷} غزالی، اخلاق نبوت، تحقیق: محمد حسین خدیو جم، ۷۵.

^{۵۸} محمد جواد طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه در ایران (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸ ه.ش)، ۸۹.

^{۵۹} غزالی، نصیحه الملوك، تحقیق: جلال الدین همایی، ۱۴.

او نمی تواند مردم دنیا را اصلاح کند که قادر به اصلاح مردم کشورش نباشد و نمی تواند مردم کشوری را که قادر به اصلاح اهل بیتش نباشد، اصلاح کند. هر که نتواند خانه خود را اصلاح کند، نمی تواند مردم کشورش را اصلاح کند، پس باید با اصلاح قلب و سیاست نفس آغاز شود، هر که نتواند خانه خود را اصلاح کند، درصدد اصلاح دیگران برآمد؛ اما تکبر کرد، چنانکه خداوند متعال فرمود: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^{۶۰} آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را فراموش می کنید؟^{۶۱}

غزالی در کتاب فضایح الباطنیة در رد نظریه عصمت امام به شدت از خلیفه زمان خود دفاع می کند و اطاعت او را موافق شرع و نعمت الهی می خواند.^{۶۲} فقره فوق که حاکی از دفاع غزالی از مستظهر در برابر شیعیان محسوب می شود، تصویر جدیدی از شخصیت غزالی ارائه می دهد که با شخصیت زاهد مآبانه و متشرعانه غزالی ناسازگار و ناهمخوان است. هانری لائوس در این زمینه می نویسد:

در جمع می توان گفت که کتاب مستظهري به آن گونه خلافت مطلقه می رسد که ماوردی در احکام السلطانیة اساس آن را تشریح کرده بود. عبارات و الفاظ سرشار از مدح و ثنایی که غزالی برای مدح و تعریف از فضایل شخص مستظهر به کار برده باعث شگفتی است، چون با توجه به تملقاتی که در مستظهري آمده، این توهم پیش می آید که نویسنده آن يك درباری عجول است؛ تا يك مرد اخلاق یا يك فقیه و متشرع. با این همه نباید این مطلب را فراموش کرد که امام غزالی در زمان تنظیم مستظهري از اعتماد کامل خلیفه برخوردار بوده و برای اصلاح دولت به آن خلیفه امید بسته بود.^{۶۳}

عبارت فوق از هانری لائوس نشان می دهد که ایشان متوجه يك پارادوکس در اندیشه سیاسی غزالی شده که در يك سو او را معلم اخلاق و از سویی شناگوی دربار معرفی می کند؛ لیکن به خاطر این پارادوکس را حل کند، دوگانگی شخصیت غزالی را در اندیشه اصلاحی امام غزالی برگشت داده است؛ یعنی شناگویی های امام غزالی از خلیفه وقت و قربت او با این دستگاه به خاطر این بود که غزالی به اصلاح آن دولت چشم امید دوخته بود.

^{۶۰} غزالی، اخلاق نبوت، تحقیق. محمدحسین خدیوجم، ۱۴.

^{۶۱} غزالی، فضایح الباطنیة (قاهره: دارالعربیة للطبعه، ۱۲۸۲ ه.ق)، ۱۹۴.

^{۶۲} لائوس، سیاست و غزالی، مترجم. مهدی مظفری، ۱۱۶/۱-۱۱۷.

نتیجه‌گیری

از مجموع دیدگاه‌های اخلاقی و سیاسی غزالی که در این تحقیق به تبیین و تحلیل آن‌ها اهمیت داده، این نتیجه بدست می‌آید که: غزالی به عنوان عالم اخلاقی و سیاسی میان دو متغیر اخلاق و سیاست، پیوند اساسی برقرار می‌کند. راز این پیوند را باید در این مسأله اساسی جست‌وجو کرد که ایشان از دریچه اخلاق و دیانت به سیاست می‌نگرد، از پایگاه شرع به تفسیر و تحلیل مسائل سیاسی و اخلاقی دست می‌یازد. در نگرش شرعی غزالی سیاست و اخلاق توأمان وسیله تربیت و سعادت انسان‌ها محسوب می‌شود، هر دو جزء حکمت عملی و علوم شرعی قرار گرفته‌اند. امام غزالی که به وحدت نظری و عملی معتقد بود که هم اخلاق و هم سیاست را لازمه زندگی روزمره و باعث بقای حیات اجتماعی می‌داند. این نگرش و اعتقاد در تمام آثار او غیر از بخش دوم نصیحه الملوک که انطباق سیاست را بر اخلاق يك آرزو تصور می‌کند، موج می‌زند. بدین قرار پیوند بهینه و به سامان اخلاق و سیاست از خصوصیات اساسی اندیشه امام غزالی محسوب می‌شود، برای نشان دادن بهتر این نکته، لازم است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، ابوعلی. رساله فی اقسام العلوم العقلیه. مصر: ۱۳۳۲ هـ.ق.
۲. احمدی، بابک. ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۳. آشتیانی، عباس اقبال. مکاتیب فارسی غزالی. تهران: کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۴. بلک، آنتونی. تاریخ اندیشه سیاسی اسلام. مترجم. محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۵. دینانی غلام حسین. منطق و معرفت از نظر غزالی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۶. ریکور، پاول. "وظیفه هرمنوتیک". مترجم. محمد حسین. لطفی فصلنامه فلسفه شماره ۲ (بی تا)، ۶۰.
۷. وان، هاروی. "هرمنوتیک و تاریخچه آن". مترجم. مریم امینی، ماهنامه کیان، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۴۲.
۸. ریکور، پل. "رسالت هرمنوتیکی". مترجم. یوسف اباذری و مراد فرهاد پور. مجله فرهنگ کتاب چهارم و پنجم بهار پاییز. ۱۳۶۸ هـ.ش.
۹. سلیمی، حسین. هرمنوتیک و شناخت روابط جهانی. تهران: رخداد نو، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۱۰. طباطبایی، جواد. درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه در ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۱۱. عالم، عبدالرحمن. بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۲. غزالی، محمد بن محمد. احیاء علوم الدین. مترجم. محمد خوارزمی، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۳. غزالی، محمد بن محمد. کیمیای سعادت. تحقیق. خدیو جم، ج ۲، تهران: انتشارات فرهنگی، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۱۴. غزالی، محمد بن محمد. اخلاق نبوت. تحقیق. محمد حسین خدیو جم، تهران: مرکز پخش کتاب پایا، ۱۳۵۹ هـ.ش.
۱۵. غزالی، محمد بن محمد. الاقتصاد فی الاعتقاد. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶. غزالی، محمد بن محمد. فضایح الباطنیة. قاهره: الدار الغرمیه الطباعة و النشر، ۱۲۸۳ هـ.ق.

۱۷. غزالی، محمد بن محمد. *المستصفی من علم الأصول*. ج ۱، مصر: بی نا، ۱۳۳۲ هـ.ق.
۱۸. غزالی، محمد بن محمد. *میزان العمل*. مصر: مطبعة العربیه، ۱۳۴۲ هـ.ق.
۱۹. غزالی، محمد بن محمد. *المنقذ من الضلال*. مترجم. صادق آینه‌وند، تهران: امیرکبیر، چاپ اول. ۱۳۶۰ هـ.ش.
۲۰. غزالی، محمد بن محمد. *نصيحة الملوك*. تحقیق. جلال الدین همایی، تهران: موسسه نشر هما، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد. *مقاصد الفلاسفه*، تحقیق: الدكتور سلیمان دنیا، قاهره: دار معارف، ۱۹۶۱ م.
۲۲. قادری، حاتم. *اندیشه‌های سیاسی غزالی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰ هـ.ش.
۲۳. نصر، محمد عبدالمعز. *فلسفه السیاسیة عند الغزالی*. قاهره: المجلس الأعلى لرعاية الفنون والآداب والعلوم الاجتماعية، ۱۹۶۱ م.
۲۴. رهبری، مهدی. *هرمنوتیک و سیاست*، مروری بر نتایج سیاسی هرمنوتیک فلسفی هانس گئورگ گادامر. تهران: کویر، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۲۵. واعظی، احمد. *درآمدی بر هرمنوتیک*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۲۶. مبارک، زکی. *الأخلاق عند الغزالی*. بیروت: بی نا، ۱۴۰۸ هـ.ق.